

هشدارها را جدی بگیریم



حوزویان در آزمون
مکتب انتظار



سردبیر - عبدالرضا ایزدپناه

انقلاب اسلامی ایران، آزمون بزرگی برای عالمان مسلمان حوزه‌های علمیه است. در یکی از بهترین کشورهای جهان، مردم به عشق عدالت علوی، ایثار و جان‌فشانی عاشورایی همراه با صدق و ... و دیگر مکارم اخلاقی به ندای مرجعیت دینی خودشان پاسخ مثبت دادند و از ایجاد جامعه و حکومت و زندگی بر اساس معارف اهل بیت علیهم‌السلام و ارزش‌های ناب اسلامی استقبال کردند و برای استواری و امتداد آن، هزاران شهید و جانباز تقدیم جمهوری اسلامی نمودند. دانشوران و بزرگانی از روحانیان، قانون اساسی نوعی که الهام گرفته از کتاب آسمانی (قرآن) و احکام اسلامی بود، نوشتند و مردم نیز به اتفاق آرا به جمهوری اسلامی ایران «آری» گفتند.

همه این‌ها بایستی حصر اقتصادی کشور توسط قدرت‌های بزرگ و جایگزینی قاچاق به جای تولید و بازار سیاه به جای شفافیت اقتصادی و هجوم فرهنگی از مسیر رسانه‌ها و فضاهای نوین و پیچیده و... عواملی بودند که دشمنان جمهوری اسلامی و در رأس آن شیطان بزرگ آمریکا و صهیونیست جهانی، متأسفانه برخی از توطیه‌ها با وجود هشدارهای دل‌سوزان انقلاب و ناآگاهی برخی مسئولان به نتیجه رسید.

ضعف اقتصادی و تأمین معیشت و ایجاد رفاه نسبی اقتصادی سوژه‌ای برای سست شدن اعتماد مردم به فرهنگ و ناکارآمدی کل نظام گردید. جنگ قدرت متولیان دینی و سیاسی جمهوری اسلامی و فاسد نشان دادن چهره هم‌دیگر، بی‌عدالتی و گستردگی فساد را باور مردم کردند، تا جایی که وعده‌های عمل نشده، شعارهای دل‌ریا و خرج بیشتر ارزش‌ها و شعارهای دینی و ملی، برای جلب آرای مردم و فراموشی بیشتر آن وعده‌ها در ساحت عمل، در ذهن ملت احساس ناکارآمدی نظام اسلامی را به همراه داشت. دشمن نیز با بهره‌مندی از همین چالش‌های خود ساخته به باورهای مردم هجوم برد تا مقاومت را بشکنند، از یک‌سو، تحریم و فشار همه جانبه اقتصادی و از سوی دیگر، دامن زدن به ناکارآمدی دین و احکام دینی در اداره جامعه و تخریب باورهای دینی مردم نسبت به خادمان و مبلغان و نهادهای مذهبی و دینی انجام گردید. در چنین شرایطی اگر

عالمان روشن‌اندیش و انقلابی و حوزه‌های علمیه، که برای پیروزی انقلاب اسلامی شکنجه‌ها و رنج‌های زیادی تحمل کردند، به میدان سازمان‌دهی و تثبیت نظام اسلامی آمدند و افرادی چونان، شهیدمطهری، شهیدمفتح، شهیدهاشمی‌نژاد، شهیدان محراب و شهدای ۷۲ تن، با خون خویش نهال نوپای جمهوری اسلامی را استوار کردند و ارکان جمهوری اسلامی را پی‌ریختند و در راه ساختن ویرانه‌های آوار شده سلطنت پهلوی و خرابه‌های جنگ هشت‌ساله تحمیلی خون دل‌ها خوردند و همه این دوران حساس را با سرافرازی پشت سر گذاشتند. اما جنگ تحمیلی با خسارت‌های به جامانده، یک دهه بازسازی و سازندگی، پیشرفت و اهداف جمهوری اسلامی را به تأخیر انداخت. تصور کنید از دهه پنجاه در جازدن چرخه اقتصادی و عمیق شدن شکاف طبقاتی در ایران شروع می‌شود. فشار اقتصادی، هجوم شاه به فرهنگ اسلامی و گشودن دروازه‌های کشور برای رسیدن به اصطلاح تمدن بزرگ غربی، کار را به جایی رساند که پابره‌ها، روستایان و مستضعفان که از فقر به حواشی شهرهای بزرگ رو آوردند بودند، در سایه خواسته‌های دینی و اعتراض علیه بی‌دینی و فساد فرهنگی دست به دادخواهی و شورش زدند.

بر اساس اصل خدشه‌ناپذیر، انقلاب کردن آسان است و انقلابی ماندن بسی دشوار؛ اصل تخریب سریع است و سازندگی سخت و کند... تحقق چنین حکومتی با سختی و دشواری‌های زیادی روبه‌رو شد. افزون بر

حق سنگین اما گواراست و باطل سبک، اما بلاخیز و مرگ آور می باشد.»^۱

دوم: چهل سال بستر اجرای قسط و عدالتی که در درازنای تاریخ حوزویان در منبرها و آثار قلمی خویش داد سخن دادند، پهن شده است و مدیریت مطلق جامعه در دست ماست؛ آزمون بس دشوار و گردابی بسیار خوفناک و جهادی اکبر در پیش است. انصاف آن است که در این چهل سال انقلاب، روحانیان و به ویژه مردم در آزمون مقاومت و صبر بر مصیبت و شهادت سربلند بیرون آمدند به گونه ای که چهرگان هزاررنگ استکبار و صهیونیست جهانی زردخ و کم رنگ کردند. ولی در میدان صبربرطاعت، تقوا، وسوسه قدرت و فریب دنیا، فرازوفرودهای دلهره آوری داشتیم که می توان گفت همان کم بهره گی از تمرین صبر بر طاعت و تعمیق بصیرت و جهاد اکبر است. جهادی که دشوارتر از نگاه داشتن آتش در کف دستان است. بایسته است، ما به فتنه ها و رخ دادهای امروزه ایران و جهان اسلام از این منظر بنگریم و حوزه های امور دینی و مردم را برای رسالتی و جهادی این گونه آماده سازیم، صداهایی همچون کناره گیری از دغدغه سرنوشت جمهوری اسلامی از سوی برخی روحانیان و فرورفتن در لاک درس و بحث علمی و دمیدن در سرنا و ناقوس یأس از اجرا و حاکمیت دین بیش از ظهور و از زمان غیبت، خبر از مردود شدن روحانیان در آزمون جدید می دهد. راه نجات اسلام و روحانیت امروز در کناره گیری و بازگشت به شعار اسلام منهای سیاست در دوران غیبت نیست، بلکه پیدا کردن

تدبیر مقام معظم رهبری، در افشای تورها و توطئه های هزاررنگ و نیرنگ استکبار و صهیونیست جهانی نبود و دمیدن دوباره روح مقاومت در جامعه، ارتقای قوه دفاعی بایسته و لازم و ایجاد زیرساخته های مناسب برای دفاع از ایران و امنیت کشور را ملهم نمی شد، امروز نه از تاک نشانی بود و نه از تاک نشان. ● **چه باید کرد...؟**

در این نوشتار نمی توان همه زوایای این پرسش را کاوید، ولی برخی از آنچه روشن است و انجام به آن بایسته، یاد آور می شویم: **نخست:** استواربخشی باورهای مردم به رکن اصلی و استوانه نظام، یعنی ولایت فقیه و شناساندن قدرت و باورهای مقاومت ملی و اعتقادی، به گونه ای که سربلند بیرون آمدن از آزمون صبر بر طاعت؛ بندگی و بنای عملی مکتب انتظار و فلسفه غیبت، که گذار و سربلند بیرون آمدن از همین آزمون هاست، به شیرینی ارزش های نهایی چونان صبر، استقامت، پایداری و... در مکتب انتظار میوه هایی گران سنگی می باشند و سنت تاریخی حرکت به سوی تمدن بزرگ جهانی کمال تدریجی ملت ها در پرتو آزمون های بسیار سخت است. با این باور: کسانی که در انتظار عدالت اند، هم خود بایستی عادل باشند و هم تمرین پذیرش عدالت کنند. عامل شکست همه حکومت های الهی نابردباری و تلخی اجرای حق و عدالت بود که شهید راه عدالت امام علی علیه السلام فرمودند: «انَّ الحَقَّ ثَقِیلٌ مَرِیءٌ وَّ انَّ الباطِلَ خَفِیفٌ وَّ بَیءٌ؛

بلند نخواهد کرد. و صهیونیست‌ها اگر بتوانند اقدامی علیه اسلام، انقلاب و اندیشه اسلامی که تمدن نوین اسلامی را پی می‌گیرد، و در خط انتظار حکومت عدل جهانی موعود حرکت می‌کنند، اثری از اسلام ناب باقی نخواهند گذاشت.

چهارم: همه احزاب، کنش‌گران سیاسی، اجتماعی و مذهبی به فرمایش امام خمینی علیه السلام بر محور حفظ نظام «ید واحد» شوند و برای علاج و عمل شایسته گرد هم آیند و باور داشته باشند «که اگر این نظام ضربه خورد، همه خسارت خواهند دید» طرحی نوراً برای کارآمدی بیشتر نظامات، نهادها و افزایش اعتماد عمومی در اندازند. حفظ نظام در گرو ژرف‌بخشی و بالنده‌سازی ایمان و اخلاق مردم است؛ ایمان و اخلاق مردم نیز در گرو تبلور ارزش‌ها در رفتار و گفتار داعیان به دین و مبلغان رسالت‌های انبیاست. هیچ عامل و ابزاری چنان دوگانگی‌گفتار و عمل‌آنانی که خود جلوداران و پیشروان حفظ ارزش‌ها و احکام قرآن و اسلام‌اند، در سست کردن ایمان و اخلاق مردم مؤثر نیست. گناه و کج‌روی یک عالم دینی و ملبس به لباس پیامبر صلی الله علیه و آله بنیاد ایمان مردم را فرو می‌ریزد، چراکه: «اذا فسد العالم، فسد العالم» مصداق واقعی خود را پیدا می‌کند، یعنی هنگامی که فساد جامعه را فراگرفت بدانید که داعیان دینی‌شان در عمل سست و بی‌تأثیر شده‌اند.

حوزه‌های علوم دینی و روحانیت امروز دو وظیفه اساسی و بزرگ دارند که اگر در انجام

شناخت و ایجاد ظرفیتی بسان و در خور چنین آزمونی بسیار بزرگ است و تلاش و جهادی اکبر که: «ما خلقناکم عبثاً». برخی روحانیان به‌ویژه فعالان سیاسی و حزبی، جنگی پلشت بر سر به‌دست آوردن صندلی قدرت در مجلس و دولت راه انداختند و ناراستی‌های آنان در وعده‌ها به ملت سوژه‌ای دهشت‌ناک برای مخالفان انقلاب اسلامی شده است. برای همین، هرروز بر طبل بودجه حوزه‌ها و نهادهای دینی می‌تازند و از زبان خودمان فسادهای کوچک را بزرگ و ساختاری نشان می‌دهند. یکی از راه‌های برون رفت از این دام، برگزاری انتخاباتی آزاد و سالم است، که شورای نگهبان و متولیان برگزاری انتخابات با معرفی نمایندگان با سلیق گوناگون می‌توانند فراهم کنند و فعالان انتخاباتی و کاندیداها از هرگونه تمایلات تخریبی علیه هم‌دیگر دامن گیرند و با برنامه‌های سازنده و سودمند به وضعیت مردم و کشور رسیدگی و پیشنهاد دهند.

سوم: افزایش سرمایه اجتماعی نظام، امروز بیش از هر زمانی دیگر با تغییر عمل کرد و رفتار روحانیون و مدیران کشور امکان‌پذیر است. حوزویان بایستی از کنج حجره حوزه‌ها و انزوای ذهنی و پيله یأس شیطان بیرون آیند و در میان مردم روند و در عمل و رفتارشان شیرینی عدل و زهد علوی را به مردم بچشانند. برخی بر طبل حاشیه‌نشینی روحانیت امروز می‌دمند؛ بدانند که اگر خدایی ناخواسته انقلاب اسلامی شکست خورد، به فرموده امام راحل علیه السلام برای سال‌ها اسلام سر

ناهم‌گون بود. برای اصلاح چنین وضعیتی بایستی به روح قانون اساسی اهمیت داد و آن را به تمامی اجزای حاکمیتی جاری و ساری کرد، شورای نگهبان هم به قانون اساسی در تأیید لوایح لسانی درخور نداد و عدم مخالفت با قانون اساسی محور کار شد و روح شریعت و قانون اساسی مانند عدل و دامن‌گیری از شرک و فساد در تصویب قوانین دیده نشد، حتی سیاست‌های کلی نظام سال‌ها بعد تدوین گردید که آن هم رنگی از گشایش مشکلات پیش‌رو برچهره داشت. نگارنده که سالیانی از نزدیک ناظر بر تدوین لوایح پیشنهادی و قوانین و مقررات قضایی بوده‌ام گرانی‌گاه رویکرد همه اعضا به حل مشکلات کنونی بود به گونه‌ای که هم‌افزایی با دیگر اجزا و قوانین نظام و روح بایسته حاکم بر قوانین و اجرای آن‌ها در میدان کارکردی و اجرا، دیده نمی‌شود.

● چه کنیم...؟

برای رسیدن به پاسخ بایست ببینیم چه کردیم و اکنون کجای کار هستیم، که در این‌باره مقام معظم رهبری به نیکی در برابر استحاله شدن انقلاب، جامعه و کشور و در دامن غرب افتادن هشدار دادند و در جهت حفظ استقلال و سلامت حرکت سیاسی و فکری و ارتباطی ایران اسلامی ایستادند و عمل کردند. در این راه، چونان دیدبانی تیزنگر مرزهای اندیشگی و اصل نه شرقی و نه غربی را پاس داشتند و برزنده‌نگه داشتن ارزش‌های راهبردی و اساسی انقلاب، مانند جهاد، شهادت، عزت، کرامت، امنیت و اقتدار پای فشردند. اما در

آن کوتاهی کنند به خشم اولیای الهی و نفرین شهدای انقلاب اسلامی گرفتار خواهند شد؛ به ویژه روحانیانی که در مصدر امور مدیریت کشور مشغولند و در فراز و فرود جامعه نقش دارند.

الف) نگاه داشت جامعه از واگرایی نسبت به ارزش‌ها و آموزه‌ها و احکام دینی و انقلاب؛ ب) تربیت طالب علمان اندیشورز، عالم به زمان و متعهد با بهره‌برداری از تجربه‌های تلخ و شیرین چهارده ساله انقلاب در دهه پنجم. اما آنچه خدا را بیشتر خشم می‌آورد و موجب سستی مردم می‌شود، بی‌تفاوتی عالمان، مدیران در برابر کج‌رفتاری متولیان است، که این عمل ایمان دینی مردم را سست و بنیان‌های جامعه و نظام اسلامی را از درون تهی می‌کند، زیرا برپادادن آبروی انسان‌ها در اسلام هم‌تراز انهدام کعبه و کشتن یک انسان به‌شمار می‌رود.

پنجم: اصلاح در نظام اداری، فرهنگی و عمل‌کردی قوای کشور؛ ما هم در ساختارهای سنتی و بالادستی به نوعی با ابهام و مشکل روبه‌رو هستیم و هم در فرهنگ رفتار اداری به هم‌ریختگی داریم و هم در ارتباط اجزای نظام اداری و سیستم‌ها با ناهم‌پوشانی و تضاد روبه‌رو هستیم، قانون اساسی در نهادسازی و قانون‌گذاری‌های عمومی حضور کم‌رنگی دارد، در حالی که بایست قانون اساسی چنان خون در بدنه تشکیلاتی اجرایی، تقنینی، قضایی و اداری کشور جریان داشته باشد.

سوگمندانه برخی نهادسازی‌ها و قوانین جاری از زاویه حل مشکلاتی که درگیر بودند، شکل گرفت که بعضی با روح قانون اساسی

دامنه این حرکت و مقاومت راستین و انقلابی، افزون بر فتنه‌گری‌های دشمن، کوتاه‌نظری و تنگ‌اندیشی‌های داخلی با بهره‌برداری از شعارها و ارزش‌های دینی و انقلابی، برای رسیدن به خواست‌های خویش و شکست رقیب پیامدهای ناگواری مانند دل‌خوری بسیاری از نسل سوم و چهارم، از ارزش‌های دینی و مذهبی و نیز رویی‌گردانی و ناامیدی دهک متوسط و پایین دست جامعه از کارآمدی و اصلاح نظام را به همراه داشت، که امروز افزون بر سیاست‌های درست امنیتی و پیش‌گیری از بهره‌برداری دشمن از نارضایتی‌های اجتماعی برای ثبات آینده کشور بایست تغییراتی در مسیر افزایش رضایت مردم انجام گیرد.

ثبات و امنیت جامعه نیازمند ارتقای رضایت شهروندان به ویژه گروه‌های به حاشیه رانده و فرودست و ناراضی است. سوگمندان در این چهل سال ما اصل کمال و کارآمدی را که بایست میدان‌دار کنش‌ها و برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و سیاسی باشد، تبدیل به تنازع برای ناکارآمدی بخشی از نظام کردیم. هردولتی که روی کار آمد، رقیبان به جای کمک به کارآمدی آن، همه توان و امکان و ابزارشان را در جهت زمین‌گیرکردن دولت جدید و بد‌نمایی چهره مجلس که در دست رقیب است به کار گرفتیم و این کشمکش‌ها دامن‌گیر همه دولت‌ها بوده، تا این که همه توانشان در زمین‌گیرکردن دولت‌های سابق و به تبع آن نظام اسلامی صرف شد. در این چهل سال همه بن‌مایه‌ها و سرمایه‌های اجتماعی را

نابود کردیم و از همه مهم‌تر این که خودمان باور مردم را به کل نظام با نیت اصلاحی از بخش نظام که به ذهن خودمان درست نبود، سست و نابود نمودیم. هرگونه برنامه‌ریزی که از سوی حوزه‌ها و روحانیت؛ و یا از سوی روشن‌فکران و ملی‌گرایان اصیل و یا از ناحیه دانشوران و حکیمان دل‌سوز، بایست در جهت احیا و ارتقای سرمایه اجتماعی قرار گیرد و کاری کنیم که مردم باور کنند دل‌سوز آنان هستیم و در کارمان منافع آن‌ها را در نظر داریم. در همه امور، منافع مردم را ببینیم و مردم و مردم‌سالاری واقعی را در پای منافع گروهی ذبح نکنیم تا در عرصه عمل، خواست مردم و منافع آنان با حفظ اصول و ارزش‌های انقلاب سامان گیرد و در سایه‌سار همین ارزش‌ها، فروتنانه و آن‌هم در عمل و نه شعار، طرح‌های کارآمد به‌ویژه در حوزه اقتصاد خانواده و جامعه پی‌ریخته شود و با تکیه بر همین کارها، رسانه‌ای هوشمند و مردم‌شناس و جامعه، با نشان دادن این کارآمدی‌ها و تلاش‌های مخلصانه، اعتماد عمومی را جلب نموده و بازسازی کنیم. محور اصلی همه این حرکت‌ها با اخلاص در عمل و مردمی عمل کردن و سود و نفع مردم و جامعه را شناختن و آنان را نصب‌العین قراردادن، امکان‌پذیر است: «إِنْ تَصُرُّوَاللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتُ أَعْدَاءَكُمْ»^۲.

پی‌نوشت:

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۷۶.

۲. محمد، آیه ۷.